

بازتعریف جامعه‌شناختی مفهوم محله از نگاه ساکنان: مطالعه پدیدارشناسی محله کن منطقه ۵ شهر تهران

سیده مائده قرشی^{۱*}، مصطفی ازکیا^۲ و سیدمحمد صادق مهدوی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۰۹ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۱۲

چکیده

در عصر حاضر "شهرنشینی" به مثابه یکی از پدیده‌های اجتماعی که می‌تواند زمینه‌ساز توسعه باشد و خود معلول توسعه است، از ضروریات زندگی محسوب می‌شود. شهر را نه ساختمان‌ها و مبلمان شهری بلکه تعاملات شهروندان و حس شهروندی می‌سازد و به آن هویت می‌بخشد. محله خردترین واحد در یک نظام شهری است. این مقاله به دنبال پاسخ به این سؤال است که در یک پهنه وجود، چه مؤلفه‌هایی سبب می‌شود ساکنان، ادراک زیستن در محله را داشته باشند. هدف مقاله بازتعریف مفهوم محله در ذهن ساکنان آن و روش مورد استفاده پدیدارشناسی توصیفی است. جامعه مورد مطالعه محله کن واقع در منطقه ۵ شهر تهران است. تعداد شرکت‌کنندگان در مصاحبه‌ها ۳۲ نفر بوده‌اند و از اشیاع نظری نیز استفاده شده است. در این مقاله مفاهیم و نظریه‌های پاتنام، کولی، لینچ، شولتز و راپاپورت نیز به کار برده شده است. از بررسی و تحلیل مصاحبه‌های انجام‌شده، سه درون‌مایه اصلی "هویت‌بخشی"، "سرمایه اجتماعی" و "امر ذهنی" به دست آمده است که ترکیب این سه درون‌مایه، تعریف "محله" در ذهن ساکنان کن است. تفسیر اطلاعات نشان می‌دهد که تنها نمی‌توان از منطق اعتباری و کالبدی به پدیده محله نگریست. شاخص‌های غیر کالبدی در تشخیص و ماهیت محله نقش اساسی دارد.

کلیدواژه‌ها: امر ذهنی، پدیدارشناسی، سرمایه اجتماعی، محله، هویت‌بخشی.

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران. m.ghorashi82@gmail.com (نویسنده مسئول).

این مقاله مستخرج از رساله دکتری است.

۲. استاد جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران. mostafa_azkia@yahoo.com

۳. استاد جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران. mahdavi@yahoo.com

مقدمه و بیان مسئله

امروزه شهر برای بسیاری از ساکنانش به پدیده‌ای بدل شده که به دلیل مواجهه هرروزه و نیز تجربه زیست دائمی در آن، دیگر چندان به ویژگی‌ها و بودنش آگاهی ندارند؛ اما شهر پدیده‌ای انسان‌ساخت است شاید به دلیل وجود تجربه‌ای در مقابل تجربه زندگی در شهر، می‌توان همچنان به شهر و وجوه مختلف زیستن در آن به عنوان پدیده‌ای قابل تأمل نگریست. محله‌ها از گذشته‌های دور نقش مهمی در ایجاد ارتباط و پیوند بین ساکنان خود داشته‌اند. نقش و کارکرد محله در حیات اجتماعی جوامع باستانی چنان بود که کمابیش هیچ خانواده و یا فردی نمی‌توانست بدون آن که خود را متعلق به آن بداند، از نوعی زندگی متعادل برخوردار شود، همان گونه که کمابیش همه افراد جامعه (چه در گذشته و چه در حال) خود را وابسته و متعلق به یک خانواده معین می‌دانند. البته امروزه، نسبت به گذشته، از اهمیت محله در شهر و سکونت‌گاه‌های وابسته به جوامع پیشرفته کاسته شده است، زیرا روابط و پیوندها بر اصول متفاوتی از گذشته استوارند (زکریایی، ۱۳۹۱: ۲۳).

در عصر حاضر «شهرنشینی» به مثابه یکی از پدیده‌های اجتماعی که می‌تواند زمینه‌ساز توسعه باشد و خود معلول توسعه است، از ضروریات زندگی به حساب می‌آید. شهروندان عموماً با سلايق و انگیزه‌های مختلف در جامعه شهری فعالیت می‌کنند. فضای شهری در دوره جدید ویژگی‌هایی دارد که آن را از گذشته متمایز کرده است. شهر را نه ساختمان‌ها، پارک‌ها و مبلمان شهری بلکه تعاملات شهروندان و حس شهروندی آنان می‌سازد و به آن هویت می‌بخشد. شهر به عنوان یک سامانه، عناصر گوناگونی دارد و به صورت مداوم بر آنها اثر می‌گذارد و یا تأثیر می‌پذیرد. این سامانه دارای تقسیمات کوچک‌تری زیر عنوان محله است (اریکسون، ۲۰۰۴). از جمله کارکردهای محله، تولید شکل زندگی مشترک بر حسب قواعد و آداب محلی است. از آن جا که تعلق مکانی به تدریج تعلقات اجتماعی و فرهنگی را در بین ساکنان محله گسترش می‌دهد، این موضوع سبب شکل‌گیری هویت جمعی در بین اهالی محله می‌شده است (زکریایی، ۱۳۹۱: ۵۹).

بدیهی است نقشی که محله در شهرهای سنتی در دست داشت، متفاوت با نقشی است که محله‌های کنونی در شهرهای امروز مخصوصاً کلان‌شهرها به عهده دارند. از این‌رو شناسایی مفهوم محله و نقش گوناگون آن در زندگی شهری و بازمینی و تطبیق نظام محله‌مبنا بر حسب

مقتضیات جدید در برنامه‌ریزی و مدیریت شهری یکی از موضوعات مهم و کاربردی است که پیامدهای اجتماعی و فضایی بسیاری را به همراه خواهد داشت.

در این پژوهش تلاش می‌شود به مؤلفه‌های شکل‌دهنده مفهوم "محله" از دید ساکنان دست پیدا کرد. از خلال این مؤلفه‌ها می‌توان پاسخی برای چگونگی جایگاه "محله" در نحوه نگرش ساکنان به شهر و ترسیم چهره آرمانی آن دست یافت. این امر گامی است برای طراحی توسعه از نوع اجتماع‌محور آن.

اهمیت شناخت این جایگاه از آن روست که ما را با ذهنیت ساکنان یک محله آشنا می‌کند. هر فرد پس از اقامت چندین سال در قسمتی از شهر تصویری از آن در ذهن خود دارد که با خاطرات و معانی بسیاری برای او همراه است. در این تصویر هم عوامل متحرک و هم عوامل ثابتی چون جسم شهر نقش حضور دارند. آدمیان نه تنها نظاره‌گر مناظر شهراوند بلکه خود نیز بخشی از شهر محسوب می‌شوند. در مشاهده شهر، تمام حواس آدمی در کار است و تصویری که در ذهن حاصل می‌شود ترکیبی از نتایج مشاهده و احساس آدمی نسبت به آنهاست (لینچ، ۱۹۵۹: ۱۰).

امروزه اهمیت نقش مؤثر مردم و مشارکت آنها در حرکت به سمت توسعه پایدار شهری بر کسی پوشیده نیست و روشن است که برای حرکت به سمت توسعه پویا و پایدار که متعلق به مردم امروز و نسل‌های آینده باشد، باید خود مردم از دسترسی به فواید توسعه، احساس رضایت و عدالت کنند (حاجی‌پور، ۱۳۹۰: ۶۴). محله، رویکرد اجتماع‌محوری و مدیریت شهری محله‌ای یکی از موضوعاتی است که به تناوب بر آن تأکید شده است؛ اما این موضوع ویژگی‌های خاص خود را دارد که تقویت برخی از آنها می‌تواند گرایش شهروندان در مشارکت و افزایش اعتماد در اداره شهر را به همراه داشته باشد.

درک مکان زیست به عنوان محله در شهرهایی مانند تهران به شاخه‌ای می‌ماند که در سیاهی جنگل به سوی نور فریاد می‌کشد و می‌توان به این تک‌شاخه امید بست تا شهر را از منجلائی که به آن گرفتار شده‌ رهایی بخشد. تقویت محله التیامی است بر زخم‌های عمیقی که شهرنشینی بر پیکر ساکنانش نهاده و آنها را از نعمت تعلق به مکانی خاص بی‌بهره کرده است. شاید بتوان به یاری محله سرمایه اجتماعی را که از دل‌زندگی روستایی بر می‌آید به شهر منتقل کرد تا به واسطه آن، انسان شهرنشین از مزایای زندگی در شهر برخوردار و از برخی معایبش به دور باشد. بر این اساس می‌توان به محلات با نگاه هربرت گانز به عنوان

گروه‌هایی که وی "روستاییان شهری"^۱ می‌نامد، نگریست (محمدی، ۱۳۸۹). مهم‌ترین اهدافی که این مقاله به دنبال آن است عبارت‌اند از: دست‌یابی به تعریفی از مفهوم محله از دید ساکنان و دست‌یابی به مؤلفه‌هایی که ساکنان برای تعریف «محله» از آنها استفاده می‌کنند.

مهم‌ترین سؤالات تحقیق عبارتند از:

- (۱) آیا ساکنان، پهنه مسکونی خود را به عنوان محله ادراک می‌کنند؟
- (۲) در یک پهنه، وجود چه مؤلفه‌هایی سبب می‌شود تا ساکنان، ادراک زیستن در محله را داشته باشند؟

چارچوب نظری

در این بخش به طور کلی، آن دسته از نظریات و پیشینه تجربی که به موضوع محله در قالب دیدگاه‌های جامعه‌شناسی شهری قرار پرداخته‌اند، مورد بررسی و مطالعه قرار گرفته است. تعداد بسیار محدودی از پژوهش‌ها محله را از دید سازندگان اصلی آن، یعنی ساکنانش، ارزیابی کرده‌اند. با توجه به موضوع مورد بررسی در این بخش به ذکر عناوین پژوهش‌های مورد بررسی می‌پردازیم و در جدول پایانی همین مبحث، ویژگی‌های بارز و یا مفاهیم مستخرج از این پژوهش‌ها بیان می‌شود.

از جمله مهم‌ترین این پژوهش‌ها عبارت‌اند از: چگونگی جدایی‌گزینی سکونت در شهر تهران (آزاده، ۱۳۸۷)؛ بازتعریف مفاهیم محله و محله آرمانی از دید ساکنان کلان‌شهر تهران (بندری، ۱۳۸۹)؛ تعیین تأثیر توقع مکانی بر کیفیت طراحی (فرهودی، ۱۳۸۷)؛ اصول و روش‌های طراحی شهری و فضاها مسکونی در ایران (توسلی، ۱۳۷۶)؛ محله‌های شهری در ایران (خاکساری، ۱۳۸۵) و نگرشی بر محله‌های شهری ایران (شکیبامنش، ۱۳۸۳). پژوهش‌های انجام‌گرفته از منظر روش‌شناسی با روش تحقیق در مقاله حاضر متفاوت‌اند و تنها زینب بندری از نگاه شهروندان به مفهوم محله پرداخته است. اکثر پژوهش‌های انجام‌شده از منظر کمی به تحلیل محله می‌پردازند و عوامل مؤثر بر محله‌محوری را بررسی کرده‌اند.

از دیدگاه جامعه‌شناسی شهری محله‌های شهری به مفهوم "واحدهای اجتماعی" حقیقی هستند که تا حدی به صورت اتفاقی و ناخودآگاه به وجود آمده‌اند و با گذشت زمان

1. urban villagers

توانسته‌اند شکل و قالب ثابت و پایداری به خود بگیرند و حریم معینی برای خود تعریف کنند. این محله‌ها از مجموعه افرادی با ویژگی‌های اجتماعی فرهنگی مذهبی و به خصوص اقتصادی مشابه تشکیل می‌شوند که به واسطه نوعی همبستگی و روابط متقابل جمعی به وجود می‌آیند (توسلی، ۱۳۷۹: ۱۳).

در تعبیر دیگر، محله ضمن دارا بودن مکان معین، به اجتماعی اطلاق می‌شود که در چنین فضایی سکونت دارند و از برخوردهای فراوان نخستین و یا رویارویی با یکدیگر بهره‌مند می‌شوند. ماهیت محله از دیدگاه جامعه‌شناسان فرصتی برای مردم فراهم می‌آورد تا با یکدیگر دیدار کنند، در گذران زندگی روزمره شرکت جویند و در تلاش برای غلبه بر مشکلات‌شان به همکاری بپردازند (گولد و کولب^۱، ۱۹۹۷: ۹۲۸).

شهرگرایان جدید نیز محله را از عناصر اصلی سازمان‌دهی در شهرسازی می‌دانند. آندرواس دوانی و الیزابت پلاترزیبرک محله را "محدوده‌ای شهری با ترکیب متوازنی از فعالیت‌های انسانی که در اطراف مرکزی معین و مشخص ساخته شده است تعریف می‌کنند" (کوان^۲، ۲۰۰۰: ۲۵۶). محله به عنوان کوچک‌ترین واحد اجتماعی جامعه شهری در مقیاس مدیریت شهری امری اعتباری شناخته و حد و مرزهای جغرافیایی آن بر روی نقشه تعیین می‌شود. به این ترتیب، محله و کلان‌محله‌ها، مفاهیمی‌اند که سیال بوده و روی هم منطبق می‌شوند و شهرسازان به طور مداوم با این مجموعه سروکار دارند. به این دلیل، تحولات دائمی محله‌ها در شهر باید از سوی مدیریت شهری به عنوان مدیریت سیال و برنامه‌ریزی سیال شهری در نظر گرفته شود. بنابراین، پدیده محله یک امر اصیل فرض شده است که تحقق آن نه تحت اراده برنامه‌ریزان شهری بلکه خود طی زمان پدید می‌آید و مدیریت شهری تنها می‌تواند بسترهای لازم را برای تحقق و باروری آن ایجاد کند (محمدی بندری، ۱۳۸۹: ۴۲).

جدول زیر مهم‌ترین ویژگی‌های محله را از نگاه نظریه‌پردازان و محققان مختلف نشان

می‌دهد.

1. Gold and Colb
2. Cowan

جدول ۱. دیدگاه‌های نظری در خصوص محله

سال انتشار	نظریه پرداز	ویژگی‌های بارز ^۱
۱۹۵۷	ابنزر هاوارد	وجود فضای سبز کافی. تعیین مرزهای محله. امکان دسترسی پیاده به خدمات روزمره. استفاده کمتر از وسایل نقلیه موتوری.
	هورتون کولی	تأکید بر نقش گروه‌های اولیه.
۱۹۷۰	ترنر و فیچتر	بستری برای برقراری روابط.
۱۹۹۷	راپاپورت	ابزاری برای بازیابی هویت شهروندان.
۱۹۶۴	ملوین وبر	وجود روابط مشترک بین ساکنان.
۱۹۳۹	کلرنس پری	دسترسی آسان به خدمات عمومی مورد نیاز خانواده‌ها (مدرسه، مغازه‌های خرده‌فروشی، امکانات تفریحی).
۱۹۶۰	کوین لینچ	تمایز سیمای بیرونی و درون محله. محله باید واجد دو بعد باشد تا ناظر احساس کند وارد آن شده است. اجزای محله خصوصیات مشترک دارند.
۱۹۷۹	نوربرگ شولتز	ساکنان به یک مکان معنا می‌دهند این معنا از طریق تمایز عرصه بیرونی و درونی اعتبار می‌یابد. هر مکان مرز و قلمروی دارد که سبب محصوریت می‌شود و مرکزیت در آن پدید می‌آید با کمک این مؤلفه‌ها مکان کاراگر می‌یابد و به مکانی متمایز بدل می‌شود.
۱۹۲۸	هنری رایت و کلرنس اشتاین	تمایز سیمای بیرونی و درونی محله. محله باید واجد دو بعد باشد تا ناظر احساس کند وارد آن شده است. اجزای محله خصوصیات مشترک دارند.
۱۳۷۶	محمود توسلی	جایگاه برقراری ارتباط نزدیک. تقویت همبستگی. کاهش تضادهای اجتماعی. سرچشمه پیدایش گروه‌های اجتماعی.
۱۳۸۳	امیر شکیبامنش	اجتماع کوچک اما طبیعی، محیط مساعد برای برقراری روابط اجتماعی. امکان بازشناسی شخصیت.
۱۳۸۵	امیر خاکساری	واحدهای اصلی شکل‌دهنده شهر، خودکفایی و استقلال سکونت مشروط، همبستگی داخلی. همسانی قومی، خانوادگی و گاه اداری، حرفه‌ای و طبقاتی.
۱۳۸۹	محمدمدی بندری	"حس مکان" مؤلفه مهمی در ادراک مکان سکونت. توجه به منزلت اجتماعی در محله.

۱. کلیه ویژگی‌های بارز استخراج شده از نظریه‌ها و پژوهش‌های پیشین، برداشت کلی نویسنده از کل یافته‌های پژوهشی و نظریه‌هاست.

روش تحقیق

این مقاله بر اساس پژوهشی کیفی با روش پدیدارشناسی تدوین شده که تحت تأثیر پارادایم تفسیری است. تحقیقات پدیدارشناسی به مانند سایر روش‌های کیفی در یک فرایند انجام می‌شوند که مراحل آن خطی نبوده و حالت بازگشتی و سیکلی دارد. این مقاله با استفاده از روش پدیدارشناسی به منظور بیان چگونگی حضور آگاهی در تولید کنش اجتماعی و درک مفهومی جدید از فهم شهروندان از مفهوم محله است.

ایمان (۱۳۹۱)، با مرور روش‌شناسی پدیدارشناختی، ۷ مرحله را برای تحقیق پدیدار شناختی در نظر می‌گیرد. ۷ مرحله پیشنهادی ایمان، ترکیبی از پژوهش پدیدارشناسانه اول شخص و پدیدارشناسانه اگزستانسیالیسم است که در این پژوهش از آن استفاده شده است. این ۷ مرحله عبارتند از: ۱. اطمینان از انطباق مسئله تحقیق با رویکرد پدیدارشناسانه؛ ۲. معرفی و هویت‌یابی پدیده مورد بررسی؛ ۳. مشخص شدن پیش‌فرض‌های فلسفی پدیدارشناسانه برای محقق؛ ۴. جمع‌آوری اطلاعات از افرادی که پدیده مورد بررسی را تجربه کرده‌اند؛ ۵. تحلیل پدیدارشناسانه اطلاعات؛ ۶. نگارش اظهارات مهم و معنادار مشارکت‌کنندگان و همچنین درون‌مایه‌های استخراج‌شده از آن و ۷. ترکیب توصیفات متنی و ساختاری تحقیق با تکیه بر استعداد، مهارت، شایستگی و خلاقیت محقق.

در این تحقیق از تکنیک‌های مصاحبه عمیق نیمه‌ساختاری، گروه‌های کانونی و مطالعه اسناد استفاده شده است. جامعه آماری در تحقیق حاضر کلیه ساکنان محله کن در منطقه ۵ شهر تهران است. شیوه نمونه‌گیری، نمونه‌گیری هدفمند است. در این نوع نمونه‌گیری، نمونه‌ها بر اساس شناخت‌شان از پدیده مورد مطالعه انتخاب می‌شوند. انتخاب نمونه‌ها تا مرحله اشباع نظری ادامه داشت. در این تحقیق، از ۳۲ نفر مصاحبه به عمل آمد. بعد از حدود ۲۵ مصاحبه عمیق، اشباع نظری مورد نظر به دست آمد؛ اما برای اطمینان از نتایج کار تا ۷ مورد دیگر ادامه داده شد. جدول زیر مشخصات مصاحبه‌شوندگان را نشان می‌دهد.

جدول ۲. مشخصات مصاحبه‌شوندگان

ردیف	نام	سن	شغل	تحصیلات	وضعیت تاهل
۱	احمد حاج	۵۶	کشاورز	دوم ابتدایی	متاهل
۲	سپاسی	۶۲	بازرسی	لیسانس حسابداری	متاهل
۳	طاهری	۶۲	کشاورز	ششم ابتدایی	متاهل
۴	محمد فرج	۷۴	خوش	ششم ابتدایی	متاهل
۵	محمد علی	۵۵	خوش	خطم	متاهل
۶	محمد	۶۲	رکده	ششم ابتدایی	متاهل
۷	علی رحمت	۴۵	خوش	سیکال	متاهل
۸	محسن	۵۰	کارمند	لیسانس	متاهل
۹	نورمحمد	۴۰	خوش	اول دبیرستان	متاهل
۱۰	آذری	۷۱	کشاورز	سوم ابتدایی	متاهل
۱۱	ناصر	۴۲	کارمند	فوق خطم	متاهل
۱۲	غفر	۵۴	کارمند	خطم	متاهل
۱۳	فاطمه	۳۳	بیکار	لیسانس	مجرد
۱۴	نظام	۵۰	خانه دار	خطم	متاهل
۱۵	سهراب	۳۵	خانه دار	اول دبیرستان	متاهل
۱۶	فاطمه	۳۶	مریز	خطم	متاهل
۱۷	طیبه آذری	۶۰	خانه دار	خطم	متاهل
۱۸	مریم	۳۱	کارمند	لیسانس مدیریت	مجرد
۱۹	آقای نظری	۳۹	رکده	خطم	متاهل
۲۰	حسن	۶۰	بازرسی	ششم ابتدایی	متاهل
۲۱	محمد رضا	۵۰	خوش	خطم	متاهل
۲۲	مهدي	۳۵	کارمند	لیسانس مهندسی	مجرد
۲۳	آقای رحمتی	۳۷	خوش	فوق خطم	مجرد
۲۴	محمد	۳۱	خوش	خطم	مجرد
۲۵	مژدانه	۶۰	کشاورز	ششم ابتدایی	متاهل
۲۶	مهدي	۴۹	خوش	دوم راهنمایی	متاهل
۲۷	علی	۳۹	خوش	سیکال	متاهل
۲۸	محمد رضا	۴۱	کشاورز	خطم	متاهل
۲۹	مرکزیه	۳۲	کارمند	فوق لیسانس	مجرد
۳۰	محمود	۳۸	بیکار	فوق لیسانس	متاهل
۳۱	سهراب آذری	۱۹	دانشجو	لیسانس	مجرد
۳۲	علی	۴۱	دانشجو	لیسانس	مجرد

برای تضمین قابلیت اعتبار که میزان صحت داده‌هاست و ارتقای اعتبار داده‌های کیفی از درگیری طولانی‌مدت و مشاهده مصراکه است بهره گرفته شده است. همچنین با جلب حداکثری اعتماد شرکت‌کنندگان، عدم به‌کارگیری سؤال‌های جهت‌دار، مستندسازی مصاحبه‌ها و رفت و برگشت به میدان و بررسی‌های مجدد نتایج، به اعتبار تحقیق توجه شود. در ابتدا مصاحبه‌های اولیه و خام به متن تبدیل شدند، سپس مصاحبه‌های اولیه به گفته‌هایی که واحدهای معنایی^۱ را ارائه می‌کردند، تقسیم شدند. پس از آن با کدگذاری گفته‌ها، کدهای

^۱ منظور از واحدهای معنایی مفاهیمی است که بر اساس تشابه‌های معنایی دسته‌بندی شده‌اند و عنوانی بر اساس تشابه معنایی برای آن در نظر گرفته شده است. این فرآیند در پدیدارشناسی به عنوان ایجاد واحدهای معنایی یا درون‌مایه در نظر گرفته می‌شود.

مفهومی شناسایی و بر اساس تشابه معنایی دسته‌بندی شدند. درون‌مایه‌های شکل‌گرفته حاصل همین دسته‌بندی معانی متشابه است. در نهایت درون‌مایه‌های به دست آمده به یک توصیف کلی از تجربه واقعی برگردانده شد و تحلیل‌ها با توصیفی از ساختار اساسی یا ماهیت تجربه خاتمه یافت. تحلیل پدیدارشناسانه اطلاعات، پس از جمع‌آوری اطلاعات انجام می‌شود. در تحلیل اطلاعات، سعی شده است بیانات مهم و معنادار برجسته شوند تا بر اساس آنها بتوان به چگونگی تجربه پدیده دست یافت. در مرحله بعد، محقق به توسعه درون‌مایه‌ها پرداخته است؛ در نهایت محقق با تکیه بر داشته‌های علمی خود به ترکیب توصیفات متنی و ساختاری تحلیل اقدام کرده است. به صورت کلی می‌توان مراحل تحلیل در پژوهش حاضر را در سه مرحله توصیف، تحلیل و تفسیر طبقه‌بندی کرد. جدول زیر سطوح سه‌گانه تحلیل را با ذکر یک مثال در این پژوهش نشان می‌دهد.

جدول ۳. مراحل تحلیل در مقاله حاضر

مراحل	اقدامات	مثال (هویت بخشی)
توصیف	خواندن مکرر یادداشت‌ها و نسخه‌ها، یادآوری مشاهدات و تجربیات، گوش‌دادن مکرر و نسخه‌برداری از نوارهای صوتی و تصویری، تعامل بین محقق و داده‌ها، کدگذاری داده‌ها	در این مرحله متن مصاحبه‌ها بر روی کاغذ پیاده شد و محقق به مرور و خواندن یادداشت‌های میدانی و مصاحبه‌ها پرداخت. افکار و بیانات مهم و معنادار مشارکت‌کنندگان مشخص شد سپس کدگذاری اطلاعات آغاز شد.
تحلیل	خوشه‌بندی داده‌های مشابه، یادداشت‌برداری هر ایده و فکر جدید هر چند هم مبهم باشد، استفاده از داستان‌ها و روایت‌های ثبت شده از شرکت‌کنندگان برای فهم پدیده مورد نظر	گدهای استخراج شده، در این مرحله مورد مقایسه و بررسی مداوم قرار گرفتند تا گدهایی که از نظر تحلیل مضمونی موضوعات مشابه را در بردارند، در یک خوشه قرار گیرند. این کار با بهره‌گیری از داستان‌ها و روایت‌های مصاحبه‌شوندگان، یادداشت‌برداری میدانی محقق امکان پذیر شد. از مقایسه مداوم گدها، خوشه‌های «هویت مذهبی»، «حس اصالت»، «حلقه محله ای» در این مرحله استخراج شدند. لازم به ذکر است در حین کدگذاری، گردآوری اطلاعات پایان نگرفت و رفت و آمدها به میدان بررسی تا رسیدن به اشباع نظری ادامه داشت.
تفسیر	ارائه تفسیر محقق در این مورد که داده‌ها حاکی از چیست، ارائه فهم و توضیحی فراتر از آنچه قطعی به نظر می‌رسد، توجه به مفید بودن و کاربردی بودن یافته‌ها و نیز تکرارپذیر کردن یافته‌ها	خوشه‌های استخراج شده در مرحله تحلیل، پس از مقایسه و ادغام، درون مایه اصلی «هویت یابی» را ساختند. تفسیر داده‌ها نشان می‌دهد، هویت یاب به عنوان یک عنصر مهم در باز تعریف محله به کار گرفته می‌شود

یافته‌های تحقیق

«محله» به‌عنوان محوری‌ترین مفهوم مورد بررسی در پژوهش حاضر به شمار می‌رود. شیوه اصلی داده‌های گردآوری شده از طریق مصاحبه‌های عمیق و بحث گروهی صورت گرفته است. در این تحقیق، در مرحله کدبندی باز، ۳۸ واحد معنایی و در مرحله کدبندی محوری، ۸ واحد

معنایی یا درون‌مایه فرعی استخراج شدند. این واحدهای معنایی عبارت‌اند از: «حس تعلق»، «حس اصالت»، «هویت مذهبی»، «احساس امنیت»، «اعتماد»، «روابط اجتماعی»، «تصورات ذهنی» و «هنجارشکنی». در ادامه واحدهای معنایی فوق در ۳ درون‌مایه اصلی «هویت‌بخشی»، «سرمایه اجتماعی» و «امر ذهنی» دسته‌بندی شدند. این ۳ درون‌مایه به یک مقوله اصلی با عنوان «مفهوم محله» منتهی شد که کل یافته‌های تحقیق را در بر می‌گیرد. جدول زیر ضمن نشان دادن تبدیل درون‌مایه‌های فرعی مستخرج از پژوهش و تبدیل آنها به درون‌مایه اصلی و محوری، مرجع نظری و تجربی تأییدکننده مفاهیم به دست آمده در نظریه‌ها و تحقیقات پیشین را نشان می‌دهد. بر این اساس مفاهیم استفاده‌شده مستخرج از بخش ادبیات موضوع شامل دیدگاه‌های نظری کوین لویج، دونز، نوربرگ شولتز، راپاپورت، هورتون کولی، ملوین وبر، پاتنام و تحقیقات تجربی بهشتی، شکیبامنش و توسلی است که با نتایج حاصل از پژوهش حاضر همخوانی دارد.

جدول ۴. درون‌مایه‌های فرعی، درون‌مایه‌های اصلی و درون‌مایه مرکزی استخراج‌شده از اطلاعات کیفی

مرجع نظری و تجربی	درون‌مایه اصلی	درون‌مایه فرعی	درون‌مایه محوری
کوین لویج: توجه به تمایز بین سیمای درونی و بیرونی محله، اعتقاد به اینکه محله باید داری دو بعد باشد تا ناظر احساس کند که وارد آن شده است. دونز (۱۹۸۱): محله همان چیزی است که ساکنان آن را محله می‌دانند. بهشتی (۱۳۸۹): ساکنان درک خاصی از فضای محله خویش دارند.	امر ذهنی	تصورات ذهنی هنجارشکنی	محله
نوربرگ شولتز: ساکنان به یک مکان معنا می‌دهند این معنا از طریق تمایز عرصه بیرونی و درونی اعتبار می‌یابد. راپاپورت (۱۹۹۷): محله ابزاری برای بازیابی هویت شهروندان. شکیبامنش (۱۳۸۳): محله این امکان را می‌دهد تا بتوان به بازشناسی شخصیت دست یافت.	هویت‌بخشی	حس تعلق حس اصالت هویت مذهبی	
هورتون کولی: تأکید بر نقش گروه‌های اولیه. ترنر و فیچتر (۱۹۷۰): بستری برای برقراری روابط. ملوین وبر (۱۹۶۴): وجود روابط مشترک بین ساکنان. واراکی (۲۰۰۰): محله را واژه اجتماعی به مفهوم ارتباطات اجتماعی افراد در یک ظرف مکانی می‌داند. پاتنام: اعتماد همکاری را تسهیل می‌کند و هرچه سطح اعتماد در جامعه‌ای بالاتر باشد احتمال همکاری هم بیشتر می‌شود. توسلی (۱۳۷۹): جایگاه برقراری ارتباط نزدیک و تقویت همبستگی. شکیبامنش (۱۳۸۳): محیط مناسب برای برقراری روابط اجتماعی.	سرمایه اجتماعی	احساس امنیت اعتماد روابط اجتماعی	

هویت‌بخشی

تحلیل مصاحبه‌ها نشان می‌دهد "هویت‌بخشی" به عنوان یک مفهوم در ذهن مصاحبه‌شوندگان تداعی‌کننده مفهوم محله است. آن چیزی که سبب هویت‌بخشی به یک گروه انسانی می‌شود،

شباهتی است که باعث تفاوت آنها از گروه‌های دیگر می‌شود. گیدنز معتقد است هویت هر شخصی لزوماً ذاتی آن شخص نیست. هویت نقشی نیست که از طرف جامعه به شخص تفویض شود بلکه هویت فرایند معناسازی است که طی زندگی روزمره و مکانیسم‌های آن ساخته می‌شود (الطایی، ۱۳۸۲: ۳۹). نتایج به دست آمده از تحلیل مصاحبه‌ها نشان می‌دهد انسان با شناختی که از فضای زندگی خود به دست می‌آورد می‌تواند به نوعی شناخت از خود و هویت‌یابی دست یابد. از جمله واحدهای معنایی زیرمجموعه هویت‌بخشی عبارت است از: حس تعلق، حس اصالت و هویت مذهبی. مفهوم ساخته‌شده "حس تعلق" در این تحقیق را می‌توان تا حدودی حاصل ویژگی‌هایی چون حس آشنایی، حس امنیت، حس آرامش و در مجموع احساسی دانست که ساکنان گاه از آن با عنوان کلی حس خوب یاد می‌کنند. به نظر می‌رسد چنین احساس تعلق بی‌ارتباط با ویژگی دیگری که با مفهوم هویت‌بخشی از سوی ساکنان مطرح شده است، نیست. به عنوان مثال فاطمه ۲۵ ساله می‌گوید:

"محله من کن هست چون اینجا به دنیا اومدم و از بچگی بزرگ شدم توش و خیلی دوش دارم. تمام کوچه هاش و آدماش برام خاطره بچگی هامه. خب عادت کردم به اینجا هرچند که خیلی امکاناتش ضعیفه ولی من کن رو با هیچی عوض نمی‌کنم. چرا کن رو دوس دارم چون مال کنم اگه غریبه بودم هیچ وقت اینجا رو دوس نداشتم".

عظیم ۵۰ ساله حس اصالت در ایجاد هویت‌بخشی را اینگونه بیان می‌کند:

"محله من کنه جائی که توش بزرگ شدم و به دنیا اومدم اصل و نسبم از اینجا ریشه می‌گیره پدرم و مادرم اصالتن کنی ان افتخارمه اینجا زندگی می‌کنم چون قبل اینکه تهران آباد شه کن بوده درسته الان داغونش کردن ولی در مجموع دوش دارم. خیلی ازش خاطره دارم ازدواجم بچه دار شدنم و بزرگ شدن بچه هام و دانشگاه رفتنمون اینجا بوده. جائیه که توش آرامش دارم با همسایه‌هایی مثل خودم رفت و آمد دارم و درکل برام خاطره داره".

از جمله مفاهیم دیگری که در شکل‌گیری هویت‌بخشی به عنوان یک واحد معنایی در تعریف محله تأثیرگذار است هویت مذهبی است که به دلیل ماهیت و محتوایی که دارد تقریباً به مهم‌ترین بعد هویت‌بخشی تبدیل شده است. به دلیل بافت سنتی و مذهبی محله کن، در بازتعریف مفهوم محله از نگاه شرکت‌کنندگان جملات و عباراتی که بیان‌کننده هویت مذهبی در تعریف محله است، دیده می‌شود. مثلاً صبایی ۶۲ ساله در تعریف محله بیان می‌کند:

"محله جایی که برای خودش یک امامزاده داشته باشه یک حسینیه به مسجد مردمش هم مردم متدین و خوبی باشن فضای بسیار خوبی داشته باشه ... دارو درخت و امامزاده و بشه توش راحت رفت و آمد کرد".

و یا مهدی ۳۵ ساله می‌گوید:

" محله به نظر من اون جاییه که آروم باشه و نسبتاً از نظر مذهبی قوی... مردم محلش خیر رسون باشنند و به هم کمک کنند و موقع محرم و اعیاد دور هم جمع شن و قهرها و اختلافاتشونو به حرمت این ماه‌ها کنار بزارن. اینجایی که من توش زندگی می‌کنم همینجوره."

سرمایه اجتماعی

سرمایه منبعی کلی است که اجتماع افراد و گروه‌های اجتماعی و نهایتاً کل جامعه از آن استفاده می‌کنند تا هدف‌های خود را تحقق بخشند. سرمایه اجتماعی درون‌مایه اصلی دیگری است که مشارکت‌کنندگان از آن در بازتعریف مفهوم محله استفاده کرده‌اند. مصاحبه‌های انجام شده نشان می‌دهد احساس امنیت، اعتماد و همچنین داشتن روابط اجتماعی خوب در بین ساکنان به عنوان مفاهیم و مؤلفه‌هایی است که شرکت‌کنندگان از آنها برای توصیف مفهوم محله استفاده کرده‌اند. این مفهوم از ترکیب درون‌مایه‌های "احساس امنیت و اعتماد" و "روابط اجتماعی" بیرون آمده است. احساس آرامش ناشی از اعتماد و شناخت بین مردم به عنوان یک مؤلفه مهم در این تحقیق در نظر گرفته شده است. شرکت‌کنندگان محله را به گونه‌ای تعریف می‌کنند که اعتماد و امنیت ناشی از آن به عنوان یک عنصر مهم در تعریف آنها دیده می‌شود. تعریف مهدی ۳۵ ساله از محله، در برگیرنده احساس امنیت است که این احساس را ناشی از اعتماد به هم محله‌ای‌های خود می‌داند.

" محله در اصل جایی است که آدم توش احساس امنیت بکنه خانوادش آروم بتونن زندگی بکنن زمانی که منزلش رو ترک می‌کنه خیالش راحت باشه که زن و بچه ش راحت ان محله کن خب قدمتش طولانیه زمانی که تهران آباد نبود توی کن داشتن زندگی می‌کردن."

مجید ۳۱ ساله نیز با یکی دانستن فضای محله با خانه نشان می‌دهد که آرامش و امنیت، تعریف اصلی او از محله است.

" محله جاییکه وقتی می‌ای بیرون این احساس بهت دست بده که تو خونتی و هم محله‌ای هات مثل خونوادت باشن. بتونی اگر سوالی ازشون داشتی بدون ترس بپرسی."

از سوی دیگر تحلیل مصاحبه‌ها نشان می‌دهد برقراری روابط اجتماعی به عنوان یک مشخصه اصلی در ذهن شرکت‌کنندگان از مفهوم محله قرار دارد. آنها شیوه‌های برقراری ارتباطشان را به عنوان تعریف محله در نظر گرفته‌اند؛ و نحوه اطلاع‌رسانی از اتفاقات محله که

ناشی از همین ارتباطات عمیق هست را باها در مصاحبه‌ها تکرار کرده‌اند ابوالفضل ۴۰ ساله در تعریف محله بیان می‌کند که:

"محله کن، خب هرکی آب و خاک خودش رو دوس داره دیگه دیدی کسی که یه شهرستانی میره بعد یه مدتی بازم دلش برای آب و خاکش تنگ میشه. اینجا هم چون همه بومیه و همه هم رو می‌شناسن هراتفاقی بیفته زودی همه خبردار میشن. منم بالاخره اینجا رو دوس دارم دیگه توش بزرگ شدم. با همه سلام علیک دارم و همه از حال هم خبر دارند"

نظری ۳۹ ساله برای ارتباط موجود در محله حد و مرز تعیین می‌کند، هر چند نفس ارتباطات را رد نمی‌کند.

"توی کن همه همو می‌بینن و خونه‌ها نزدیک همه و همه هم رو می‌شناسن. این مسئله یه جورایی خوبه یه جورایی بد. خوبه از این نظر که احساس تنهایی نمی‌کنی ولی خب فضولی هم توش هست".
با توجه به مطالب بیان‌شده می‌توان مؤلفه "سرمایه اجتماعی" را فارغ از بار معنایی مثبت و یا منفی آن یکی از مؤلفه‌های اثرگذار در تعریف مفهوم محله دانست.

امر ذهنی

تحلیل و بررسی مصاحبه‌ها نشان می‌دهد که معیار تعیین حدود محله در نزد شرکت‌کنندگان فراتر از آن است که گفته شد. آنها بر اساس تصورات ذهنی خود و در تقابل حدود تعیین‌شده از سوی مراجع، محله را تعیین می‌کنند و حتی نوعی هنجارشکنی در تعریف‌های عمومی از محله را نشان می‌دهند. به عنوان نمونه علی ۴۵ ساله می‌گوید:

"مثلا شما می‌خواهی بدونی محله من کجاست... من نمی‌تونم باون چیزایی که شهرداری واسه من مشخص کرده محدودشو بگم. یه جایی تو ذهنم که نمی‌تونم واستون نشونش بدم".

طیبه ۶۰ ساله نیز چنین تعریفی از محله دارد:

"هیچکس نمی‌تونه به زور بهم بگه اینجا محله توئه باید خودم مشخصش کنم. با خاطراتم با دوستانم با بقالی سرکوجم".

تحلیل مصاحبه‌ها نشان می‌دهد پرداختن به مفهوم محله به عنوان امری ذهنی، یکی از مهم‌ترین نکاتی است که شرکت‌کنندگان در تعریف محله از آن استفاده می‌کنند. فاطمه (یکی از نمونه‌ها) محله را مترادف با فضایی می‌داند که می‌شناسد و نیازهایش در آنجا رفع می‌شود.

"بین خانم من چند وقت پیش مراجعه کردم به یکی از این ساختمانهای شهرداری بهم گفتن اینجا محله شما نیست مگه اونا می‌تونن بگن که محله من کجاست... هر جایی که من آدماشو بشناسم خریدارمو کنم اونجا محله منه".

بحث و نتیجه گیری

این مقاله در پی پاسخ به این سؤال است که تعریف محله، آن گونه که ساکنان آن را درک می کنند، چگونه است؟ و یا چه عناصر و مؤلفه‌هایی در بازتعریف مفهوم محله از منظر ساکنان محله کن مهم تلقی می شود. درون مایه‌های استخراج شده از تحلیل مصاحبه‌های صورت گرفته نشان دهنده نگرش‌ها و معانی ذهنی شرکت کنندگان در ارتباط با مفهوم محله است.

درون مایه‌های استخراج شده گویای این امر است که تعریف محله، تحت عنوان مفاهیم «حس تعلق»، «حس اصالت»، «هویت مذهبی»، «احساس امنیت»، «اعتماد»، «روابط اجتماعی»، «تصورات ذهنی» و «هنجارشکنی» تعریف می شود که می توان این مفهوم را در ۳ گروه یا درون مایه اصلی، «هویت بخشی»، «سرمایه اجتماعی» و «امر ذهنی» دسته بندی کرد. این ۳ خوشه به یک مفهوم اصلی با عنوان «مفهوم محله» منتهی می شوند که کل یافته‌های تحقق را در بر می گیرد.

هویت از جمله مباحثی است که همواره ذهن اندیشمندان را به خود مشغول داشته است. هویت غالباً به صورت یک مشخصه یا خصوصیتی از انسان به عنوان یک موجود اجتماعی نگریسته می شود و چیزی نیست که به خودی خود در جایی وجود داشته باشد، بلکه باید خلق شود. در تعریف محله از نگاه جامعه مورد مطالعه "هویت" به عنوان یک مفهوم مهم در نظر گرفته شده است. به بیان دیگر آنچه مفهوم هویت را در تعریف محله می سازد، ترکیبی است از "حس تعلق"، "حس اصالت" و "هویت مذهبی". حس تعلق به یک مکان به معنای درک ذهنی مردم از مکانی است که با آن ارتباط برقرار کرده و آن را به محیطی تبدیل می کند که ارتباط نزدیکی با خصوصیات حسی و رفتاری آنها دارد و به نوعی برای افراد محله یادآور خاطرات و تجربیات آنها در گذشته است. از سوی دیگر تحلیل و تفسیر نتایج نشان می دهد حس اصالت مکانی و فردی به عنوان یکی از مهم ترین مقوله‌هایی است که شرکت کنندگان از آن در بازتعریف محله استفاده کرده اند و گاهی تعریف محله را منتسب به گذشتگان خود می دانند. هویت دینی به دلیل اصالتی که در محله مورد بررسی دارد، تقریباً بخش مهمی از تعریف محله را شامل می شود، به عبارتی ویژگی های مذهبی و وجود اماکن مذهبی در یک مکان عنصر مهم در تعریف محله است.

یافته های بالا با دیدگاه شولتز همخوانی دارد، هرچند وی در نظریاتش به مفهوم محله نیندیشیده و تعریفی از این مفهوم ارائه نکرده اما در خصوص مکان، روح مکان و احساس

تعلق به آن آثار متعددی منتشر کرده است. به نظر می‌رسد می‌توان آنچه ساکنان به عنوان "هویت‌بخشی محله" مطرح کرده‌اند را در کنار مؤلفه‌هایی همچون، خاطره، وابستگی و تاریخ در قالب مفهوم حس مکان بیان کرد. وی معتقد است داشتن حس مکان نسبت به فضایی خاص در شهر، به معنای برخورداری از پایگاهی وجودی است، پایگاهی که وجود آن نیاز بنیادین انسان است (شولتز، ۱۳۸۸: ۴۰).

از دیگر دیدگاه‌هایی که با یافته‌ها همخوانی دارد، دیدگاه آموس راپاپورت است دیدگاهی که به طور کامل پشتوانه نظری یافته‌هاست. راپاپورت هویت را اینگونه تعریف می‌کند: خصوصیتی از محیط که در شرایط مختلف تغییر نمی‌کند یا خصوصیتی که به موجودات امکان قابلیت تمیز و تشخیص عنصری را از عناصر دیگر می‌دهد و عناصر شهری را از هم متمایز می‌کند. دو نکته مورد تأکید راپاپورت این است که ۱. هر هویت محیطی یک محتوای درون دارد که ذات و ماهیت خودش را نشان می‌دهد ۲. هر هویت مرزی دارد که آن را بیرون از خودش و از غیر خودش جدا می‌کند. وی با به کارگیری نشانه‌شناسی و مشخص کردن سه سطح معنایی بالا- میانه- پایین در پی توضیح این نظر است که فضای شهری خاصیت تداعی‌کنندگی و ادراکی دارد و از این رو نه تنها در تشخیص هویت مکان به ما کمک می‌کند، بلکه راه‌هایی را برای ایجاد هویت اجتماعی گروه مورد مطالعه فراهم می‌سازد. از نظر او معنا در مردم است نه در اشیاء و چیزها. وی با تفکیک سه سطح معنا این مطلب را بیان می‌کند که برای فهم یک محیط شهری به فهم معانی و ارزش‌هایی که استفاده‌کنندگان به آنها نسبت می‌دهند نیاز داریم. وی فضا را گستره سه بعدی از جهان اطراف می‌داند که در آن مردم و اشیاء را به هم پیوند می‌زند یا از هم جدا می‌کند؛ به عبارت دیگر فضا رابطه اشیاء و اشیاء، مردم و مردم و مردم و اشیاء است؛ بنابراین بر اساس این دیدگاه و یافته‌های به دست آمده از مصاحبه‌ها می‌توان به این مهم دست یافت که لازم است در تعریف و طراحی شهر و محله، به شیوه رابطه عناصر و سازمان‌دهی آنها توجه بیشتری شود و بر هویت به عنوان یکی از معیارهای اساسی کیفی محیط‌های شهری تأکید شود. به طور عمده باید به این نکته توجه کرد که محیط‌های شهری در درجه اول باید به لحاظ بصری واجد شخصیت و هویت باشند. به گونه‌ای که آنان را از سایر مکان‌ها متمایز و متفاوت و قابل تشخیص سازد. عناصر کالبدی در محیط‌های مختلف معانی متفاوت دارند؛ و این معانی به طور نظام‌یافته‌ای به فرهنگ پیوند خورده است؛ و از این روست که هر فرهنگ و هر مکانی هویت خاص خود را دارد. داده‌های

این بررسی در برخی جنبه‌ها با یافته‌های پژوهش بندری با موضوع "بازتعریف مفاهیم محله و محله آرمانی از دید ساکنان کلان شهر تهران" نزدیکی دارد. مطالعه انجام شده نشان می‌دهد "حس مکان" مؤلفه مهمی در ادراک مکان سکونت به عنوان محله است؛ اما وجه تمایز این دو از هم این است که هرچند حس مکان به عنوان یک مؤلفه حائز اهمیت است، اما در حال حاضر آنچه بیش از حس مکان سبب قرار و پایداری ساکنان در یک محله می‌شود "منزلت اجتماعی" محله است.

"احساس امنیت و اعتماد" و "روابط اجتماعی" از دیگر درون‌مایه‌های فرعی استخراج شده از مصاحبه‌ها بود که درون‌مایه اصلی "سرمایه اجتماعی" را ساخته است. اعتماد به عنوان یکی از اساسی‌ترین مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی محسوب می‌شود. سرمایه اجتماعی در پژوهش حاضر به عنوان شبکه‌ای خودجوش معرفی می‌شود که بوسیله اعتماد بین ساکنان محله گسترش پیدا می‌کند. پاتنام در تئوری سرمایه اجتماعی فرض می‌کند هر چه بیشتر با افراد دیگر ارتباط داشته باشیم، بیشتر به آنها اعتماد می‌کنیم و بر عکس (پاتنام، ۱۹۹۵: ۶۵). آنچه به طور مشخص در محله مذکور دیده شد نشان از این مهم دارد که هرچه سطح اعتماد در محله بالاتر باشد، احتمال همکاری افراد محله افزایش می‌یابد و این افزایش همکاری، اعتماد را در شهروندان ایجاد می‌کند. نتایج به دست آمده در این بخش قرابت زیادی به نظریه‌های سرمایه اجتماعی پاتنام دارد. از سوی دیگر تحلیل مصاحبه‌ها نشان می‌دهد که مشارکت‌کنندگان محله را به عنوان مکانی برای برقراری روابط اجتماعی درک کرده‌اند. این روابط ارزشی تحت عنوان صمیمیت و همبستگی را به دنبال دارد، البته صمیمیت و همبستگی‌ای که حدود و ثغور دارد. از این منظر همخوانی زیادی میان نتایج حاصل از جامعه مورد بررسی و دیدگاه هورتون کولی دیده می‌شود. وی در تعریف محله بر اهمیت نقش «گروه‌های اولیه»^۱ تأکید دارد. این گروه‌ها شامل خانواده و گروه‌های بازی کودکان در محله است. کولی معتقد است صمیمیت در محله‌ها بوسیله رشد شبکه پیچیده‌ای از تماس‌ها و روش‌های جدید ارتباطی از بین رفته است. در شهرهای امروزی شیوه زندگی آپارتمان‌نشینی و پیچیدگی‌های اجتماعی-اقتصادی به شدت کانون‌های خانوادگی و محله‌ای را دچار آسیب کرده است. در تعبیر جامعه‌شناختی، مفهوم محله ضمن دارا بودن مکان معین، به اجتماعی اطلاق می‌شود که در چنین فضایی سکونت دارند و از برخوردهای فراوان «نخستین» یا

1. Primary Group

«رویاری» با یکدیگر بهره‌مند می‌شوند. از سوی دیگر واراکی (۲۰۰۰) محله را «واژه‌ای اجتماعی به مفهوم ارتباطات اجتماعی افراد در یک ظرف مکانی می‌داند». «محله جایی است که تعاملات ساکنان یک محل در آن به وقوع می‌پیوندد، به عبارتی آنچه محله را می‌سازد، نه ساختمان‌ها یا فیزیک محله، بلکه انسان‌هایی با تمام سلاقی و ویژگی‌های منحصر به فردشان و در حقیقت هویت محله‌ای‌شان است» از سوی دیگر محله به عنوان بستری برای برقراری روابط با سایرین را می‌توان در دیدگاه ترنر مشاهده کرد.

آخرین درون‌مایه ساخته‌شده در این مقاله که به تعریف محله در ذهن ساکنان می‌پردازد «امر ذهنی» است. تحلیل یافته‌ها حاکی از این است که آنچه شهروندان به عنوان محله آن را درک و باور می‌کنند از آن چیزی که در مدیریت شهری در تعیین معیار محله به آن پرداخته شده، متفاوت است. پاسخگویان با تکیه بر ذهنیت خود و گاه در تقابل با آن چیزی که از سوی مراجع اعلام می‌شود، حدود محله خود را تعیین می‌کنند.

تحلیل مصاحبه‌های انجام شده نشان می‌دهد که تصور محله به عنوان یک امر ذهنی با دیدگاه لینچ تا حدود زیادی همخوانی دارد. قسمت اعظم کارهای لینچ بعد از تصویر شهر، متوجه مطالعات مکان است. به گفته وی، برای داشتن یک تصویر ذهنی بالنسبه کامل از شهر بهتر است آن را از سه دریچه هویت، عملکرد و معنا بررسی کرد. این سه مقوله به ظاهر متفاوتند ولی بسته به موارد خاص هر یک می‌تواند جزئی از دیگری یا منتج از دیگری باشد (پاکزاد، ۱۳۸۶: ۸۸) بر اساس دیدگاه لینچ تصویر ذهنی یا سیما، کلیه برداشت‌ها، دانسته‌ها، باورها، حدس‌ها و انتظاراتی است که فرد از محیط پیرامون خود داشته و ارزش، کیفیات، عملکرد و اولویت‌های متفاوت را در ذهن وی ایجاد می‌کند. این ذهنیات تابعی از کلیه اطلاعاتی است که فرد تا آن برهه از زمان دریافت و در ذهن خود انباشته است. آنچه مصاحبه‌شوندگان از تعریف محله ارائه می‌دهد در واقع تصویر ذهنی است که آن تصویر را در قالب یک ساختار ساخته‌شده از واقعیت فیزیکی بر اساس تجارب و یا آرزوهای خود ساخته‌اند. این تصویر ساخته‌شده از محله تنها به زمان گذشته و حال پاسخگویان بر نمی‌گردد بلکه آنها محله خود را بر اساس تصویر ذهنی که در آینده آرزوی دستیابی به آن را دارند تعریف می‌کنند.

در مجموع می‌توان در جمع‌بندی ۳ درون‌مایه اصلی به دست آمده به این نکته اشاره کرد که مفهوم محله در ذهن ساکنان محله کن با تعریف بیان‌شده در کتب و منابع مدیریت شهری،

جامعه‌شناسی و برنامه‌ریزی شهری متفاوت است. محله به عنوان کوچک‌ترین واحد اجتماعی جامعه شهری در مقیاس مدیریت شهری امری اعتباری شناخته می‌شود و حدود و مرزهای جغرافیایی آن بر روی نقشه تعیین می‌شود. در صورتی که محله در ذات خویش به جهت برخوردار بودن از جریان زندگی شهری یک امر عینی و واقعی است و مدیریت شهری نمی‌تواند بنا بر اراده خویش برای پهنه‌هایی از شهر حد و مرز جغرافیایی قائل شود و محدوده‌هایی را بر روی نقشه مشخص کرده و محله بنامد؛ چرا که تحقق و ایجاد پدیده محله منتج از تداوم زیستی جماعتی از مردم در یک مکان است که موکول به اراده مدیریت شهری و جامعه حرفه‌ای شهرسازان نیست؛ در طول زمان درک فضایی اهل محله مرزهایی را برای محله به وجود می‌آورد که در ابتدا تعیین این حدود از روی نقشه مشکل و امکان‌ناپذیر است و هیچ ضمانتی وجود ندارد که حدود جغرافیایی محله، همان خطوطی باشد که در بدو امر بر روی نقشه تعیین و مشخص شده است. به پدیده محله تنها نمی‌توان از منطق اعتباری و کالبدی نگریست بلکه شاخص‌های غیر کالبدی در تشخیص هویت و ماهیت آن نقشی اساسی دارند.

منابع

- ازکیا، مصطفی؛ دربان آستانه، علیرضا (۱۳۸۹). روش‌های کاربردی تحقیق. تهران: انتشارات کیهان.
- ایمان، محمد تقی (۱۳۹۱). روش‌شناسی تحقیقات کیفی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- اینگلهارت، رونالد (۱۳۷۳). تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی. ترجمه: مریم وتر. انتشارات کویر.
- ایوانس، باب (۱۳۹۰). اداره شهرهای پایدار. ترجمه: کاظمیان و فرج کرده. پرهام نقش.
- آزاده، اعظم (۱۳۸۷). نقش تعاملی طبقه اجتماعی و موقعیت منزلتی منطقه مسکونی در عواطف اضطرابی افراد. در فصلنامه مطالعات اجتماعی ایران، سال دوم، شماره ۲.
- پانتام، رابرت (۱۳۸۰). دموکراسی و سنت‌های مدنی. ترجمه: محمد تقی دلفروز. روزنامه سلام.
- پاکزاد، جهان‌شاه (۱۳۷۸). واحد همسایگی. نشریه علمی پژوهشی معماری و شهرسازی، شماره ۱۶.
- پانتام، رابرت (۱۳۸۵). سرمایه اجتماعی. ترجمه: کیان تاجبش. نشر شیرازه.
- پرتوی، پروین (۱۳۸۷). حس مکان. نشر فرهنگستان هنر.
- تنهایی، ح.ا (۱۳۹۱). بازشناسی تحلیلی نظریه‌های مدرن جامعه‌شناسی مدرنیته در گذار. چاپ مهارت.
- توسلی، غلامعباس (۱۳۷۹). جامعه‌شناسی شهری، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- توسلی، محمود (۱۳۶۸). طراحی شهری در بافت تاریخی شهر یزد. انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران، تهران.

- توسلی، محمود (۱۳۷۶). *اصول و روش‌های طراحی شهری و فضاهای مسکونی در ایران*. جلد اول، مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران، تهران.
- حاجی پور (۱۳۸۵). برنامه‌ریزی محله - مبنا، رهیافتی کارآمد در ایجاد مدیریت شهری پایدار. نشریه هنرهای زیبا، شماره ۲۶، زمستان ۱۳۸۵.
- حاجی‌پور، (۱۳۹۰). برنامه‌ریزی محله مبنا رهیافتی کارآمد در ایجاد مدیریت شهری پایدار. *فصلنامه مدیریت شهری*.
- خاکساری، علی (۱۳۸۵). *محله‌های شهری در ایران*. نشر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- زکریایی، محمد علی (۱۳۹۱). *طرح پژوهشی مطالعه تطبیقی الگوی مدیریت محله*. شهرداری تهران.
- شکیبا منش، امیر (۱۳۸۳). *نگرشی بر محله‌های شهری ایران*. هفته‌نامه شهرآر، مشهد.
- فروودی، مریم (۱۳۸۷). *تعیین تأثیر توقع مکانی بر کیفیت طراحی (پدیدارشناسی معماری: آدم‌ها مکان‌ها)*. رساله کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد مشهد.
- لینچ، کوین (۱۳۸۳). *سیمای شهر*. ترجمه: دکتر منوچهر مزینی. انتشارات دانشگاه تهران.
- محمد پور، احمد (۱۳۹۰). *روشن تحقیق کیفی ضد روش*. تهران انتشارات جامعه شناسان.
- محمدی بندری، زینب (۱۳۸۹). *بازتعریف مفهوم محله و محله آرمانی از دید ساکنان کلان‌شهر تهران*. رساله کارشناسی ارشد. تهران.
- ممبرورد، لوئیز (۱۳۸۱). *مدنیت و جامعه‌ی مدنی در بستر تاریخ*. ترجمه: احمد عظیمی بلوریان. نشر رسا.
- موسوی، یعقوب (۱۳۸۶). *مبانی شهری نوع توسعه اجتماعی*. مجموعه مقالات تهران: چالش‌ها و راهبردها. مرکز مطالعات فرهنگی شهر تهران.
- موسوی، یعقوب (۱۳۸۸). *بازسازی محله‌های شهری در چارچوب برنامه‌ریزی توسعه اجتماعی*. مجله *مطالعات اجتماعی*. انجمن جامعه‌شناسی ایران
- نوربرگ-شولتز، کریستین (۱۳۸۸). *روح مکان: به سوی پدیدارشناسی معماری*. ترجمه: محمدرضا شیرازی. نشر رخداده نو
- هوسل، ادmond (۱۳۸۶). *ایده‌ی پدیدارشناسی*. ترجمه: عبدالکریم رشیدیان. انتشارات علمی و فرهنگی.
- هومن، حیدر علی (۱۳۸۹). *راهنمای علمی پژوهش کیفی*. انتشارات سمت.

- Barton, Hugh, et al (2003). *Shaping Neighborhoods: A guide for health, sustainability and vitality*. Spon Press, London and New York.
- Bentham, C.G. (1985). *Which Areas Have the Worst Urban Problems?*. *Urban Studies*.
- Blockland, T. (2003). *Urban Bounds*. Translated: Lee K, Mitzman. Policy Press
- Blummer, M. (1985). *The Rejuvenation of Community Studies? Neighbour, Networks and Policy Context*. Harcourt Brace Jovanovich, New York.
- Cowan, R., (2005). *The Dictionary of Urbanism, London*. Street Wise Press.

- Creswell, J.w. (1998). *Qualitative inquiry and research design*. Thousand Oak. SA: sage
- D.Bruere(ed) (1999). *Toward a New Planning Process: A Guid to Reorienting Urban Planning Toward Local Agenda 21*. WHO, UN.
- Eade, J (1997). *Living in Global City*. London: Routledge.
- Farazmand, Ali (1999). *From Government to Governance*.
- Flanaga, w. G. (1993). *Contemporary urban sosilogy*. combirdge.
- Gold J., Kolb W., (1997). *A Dictionary of The Social Sciences*. Edited by; Zahedi Mazandarani M.J., First Publish, Tehran, Maziyar Publications.
- Katz, D (1994). *The urbanism: Toward architecture of community*. New York: McGraw Hill.
- Kretzmann, John P., McKnight, John L. (1997). *Capacity Inventories: Mobilizing the Community Skills of Local Residents*. Chicago, ACTA Publications
- Kretzmann, John P., McKnight, John L. (1997). *Capacity Inventories: Mobilizing the Community Skills of Local Residents Chicago*. ACTA publication.
- Marcuse, P Kepen, V, R (2000). *Globalization and Cities: a new spatial order?.* Blackwell Publisher, UK.
- Messay, D (1993). *Power –geometry and a progressive sense of place, in J, Bird et al (ed), Mapping the Futures: Local Cultures, Global Change*. London: Routledge Press.
- Mousavi, S. Y., (1997). *Urban Neighborhoods of Tehran: The Social Relations of Residents and Their Living Place*. Unpublished Thesis, Newcastle University.
- SSP KEDV (2004). Integrating Grassroots Women's Groups into the Planning Process: Post Disasters Experiences from India & Turkey (2004), ayse yonder. *APA conference in Washington, DC, April 26, 2004*.
- UNDP (1997). *Governance & sustainable development*. NewYork.
- Ward, A. (1985). *The Homogenization of Space? Trends in the Spatial Division of Labour in Twentieth-Century Britian in Newby et al*.
- Wheeler, Stephen M. (2004). *Planning for Sustainability*. Routledge, London and New York.
- Winter, I. (2000). *Towards a theorised understanding of family life and social capital* (Working Paper No. 21). Melbourne: Australian Institute of Family Studies.